

حمایت ارشاد از کتابفروشی‌های خسارت‌دیده

مشاور اجرایی معاونت امور فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی از حمایت معاونت امور فرهنگی از کتاب‌فروشی‌های آسیب‌دیده از سیل در این استان‌ها خبر داد.

ایوب دهقانکار با اشاره به همکاری معاونت امور فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و مجمع تولیدکنندگان نوشت‌افزار ایرانی - اسلامی برای حمایت از سیل زدگان گفت: پیرو دستور و تأکید وزیر محترم فرهنگ و ارشاد اسلامی مبنی بر توجه و حمایت از مناطق آسیب‌دیده از سیل، معاونت فرهنگی با همکاری مجمع نوشت‌افزار ایرانی اسلامی، توزیع لوازم التحریر به همراه بسته‌های فرهنگی در شهرها و استان‌های سیل زده در دستور کار قرار گرفته است. مشاور اجرایی معاونت امور فرهنگی ادامه داد: پیش از این نیز نماینده معاونت امور فرهنگی در استان گلستان حاضر شد و پس از بازدید از مناطق سیل زده نسبت به اهدای کتاب به کودکان و نوجوانان در مناطق سیل زده این استان اقدام شد.



دهقانکار همچنین از حمایت معاونت امور فرهنگی از کتاب‌فروشی‌های آسیب‌دیده از سیل در این استان‌ها خبر داد و گفت: در حال بررسی و گردآوری اطلاعات در مورد کتاب‌فروشی‌هایی که در سیل دچار خسارت شده‌اند هستیم تا زیر چتر حمایتی معاونت امور فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی قرار بگیرند و تلاش خواهد شد تا بخشی از خسارت‌های آن‌ها جبران شود.

همیشه پای یک ایرانی در میان است

عادت شیرینی است که همواره نام یک ایرانی را در میان حراج‌های هنری ببینیم این بار هم نوبت به حسین زنده‌رودی رسیده است که در بیست و پنجمین دوره از حراج کریستیز خاورمیانه، رتبه سوم به نقاشی «حسین زنده‌رودی» از کشورمان رسید. بیست و پنجمین دوره از حراج کریستیز با عنوان «هنرمدرن و معاصر خاورمیانه» با عرضه ۸۵ اثر از هنرمندان ایران، لبنان، عراق، سوریه، مصر، امارات، عربستان، فلسطین، الجزایر و عمان در هتل الجیمیرادوبی برگزار شد. به گزارش فارس در این دوره، ۱۹ اثر از ۱۳ هنرمند ایرانی شامل حسین زنده‌رودی، علی شیرازی، محمد احصایی، پرویز تناولی، منوچهر یکتایی، بهمن محمص، مارکو کریگوریان، رضا درخشانی، فرهاد مشیری، ساسان بهنام بختیار، رکنی حائری زاده، شیرین علی‌آبادی و رضا آرمش چکش خورد. مجموع فروش کل این دوره از حراج ۳ میلیون و ۷۱۹ هزار و ۵۰۰ دلار و مجموع فروش آثار هنرمندان ایرانی نیز یک میلیون و ۱۵۵ هزار دلار بود. در این دوره از حراج کریستیز، هنرمندان ایرانی، حدود ۳۱ درصد از مجموع فروش این دوره را به خود اختصاص دادند. این در حالی است که در دوره قبلی این حراج، ۴۰ درصد از فروش کل حراج در اختیار هنرمندان ایرانی بود. از میان ۸۵ اثر عرضه‌شده در این دوره، ۱۳ اثر فروخته نشد که از این میان سه اثر فروخته نشده به هنرمندان ایرانی شامل محمد احصایی، فرهاد مشیری و علی شیرازی اختصاص داشت.

نمایش ۳۰۰ اثر تجسمی در جشنواره «وارش»

عباس ابوالحسنی، مدیر بخش آیین‌های نهمین جشنواره بین‌المللی فیلم وارش از نمایش بیش از ۳۰۰ اثر تجسمی در گالری‌های استان مازندران در ایام برگزاری این رویداد خبر داد.

وی با اشاره به برگزاری نمایشگاه‌های تجسمی در گالری‌های متعدد گفت: در گالری‌های مختلف متناسب با موضوع جشنواره، نمایشگاه‌های نقاشی، خوشنویسی و آثار حجمی برگزار و در روزهای قبل از برگزاری جشنواره افتتاح می‌شود. در مجموع پنج گالری در سطح شهر و سه گالری در محل برگزاری جشنواره به نمایش بیش از ۳۰۰ اثر تجسمی می‌پردازند. وی ادامه داد: همچنین در بخش دیگری در محوطه برگزاری، گلیم بافی، جاجیم بافی و معرفی صنایع چوبی مازندران را در روزهای جشنواره شاهد هستیم.



«صبح دم» جهانی شد

کریستوفر فون دایلن سرپرست گروه آلمانی «شیلر» با آهنگسازی آلبومی که در ایران آن را ضبط کرده بود برنده عنوان «بهترین آلبوم» یکی از جدول‌های آماری موسیقی کشور آلمان شد. وی سال ۹۶ به دعوت مصطفی کبیری در تهران برای اولین بار روی صحنه رفت و مجموعه کنسرت‌هایی را نیز در تالار بزرگ وزارت کشور

به این عکس‌ها خیره شو، خیره شو...

نگاهی به چند عکس متفاوت

از سیل که حسابی مورد توجه قرار گرفته است



میثم اسماعیلی
فرهنگ هنر

✎ عید امسال به سیل گذشت. آنها که گرفتار خشم طبیعت بودند با جان و مال خود درگیر با این سیل خروشان شدند و آنها که گرفتار نبودند هم دل‌نگران از طریق رسانه‌ها پیگیر اخبار بودند. از همان آغاز سیل و ویرانی هم اخبار حاشیه‌ای در خواب تعطیلات رسانه‌های چاپی از طریق شبکه‌های اجتماعی دست به دست می‌شد، از تعطیلات نوروزی خارج از کشور استاندار گلستان گرفته تا موج موج ویدئو و عکس‌هایی که هیچ ارتباطی به سیل گمیشان و آق قلا و شیراز و لرستان نداشتند و به اشتباه از طریق همان شبکه‌ها از طریق تلفن‌های همراه به روان مردم ایران نفوذ و زخمی تازه از جنس دروغ به مردم مصیبت‌زده وارد می‌کردند. البته که در این میان عکس‌هایی هم منتشر شدند که مورد توجه کاربران فضای مجازی قرار گرفتند. عکس‌هایی که تفاوت‌شان با دیگر تصاویر منتشر شده تنها در واقعیتی بود که خیلی خوب به چشم می‌آمد. اولین سوالم هم در همین گزارش جمع و جور از عکاسان همین بود که چقدر تصویر منتشر شده با آنچه در آن منطقه روی داده منطبق است؟ کم‌بوده است که عکس‌های خبری از یک وضعیت بحرانی و مصیبت‌آلود بتوانند از درد و رنج مردمان آن منطقه بکاهد اما از شما چه پنهان که در میان این سیل و ویرانی و مصیبت بودند عکس‌هایی که امید می‌بخشیدند هر چند نمی‌توان کتمان کرد که آن امید چقدر تنیده به غم است.

جزیره

سرگردان



ساتیار امامی
عکاس

اخبار سیل از استان گلستان آغاز شد، از آق قلا و گمیشان، حالا شاید همه مردم ایران روستای حاجی‌آباد را به واسطه همت بلند ساکنانش بشناسند. همتی که خیلی خوب در عکس‌های ساتیار امامی از این منطقه به چشم می‌آید. جایی که مردمان این روستا با گونی‌های پلاستیکی سیل‌بندی در اطراف روستا کشیدند تا مانع ورود آب به آنجا شوند. همین همت بود که در تصویر هوایی ساتیار امامی خیلی خوب دیده شده است. تصویری از یک روستا که همچون جزیره‌ای میان سیل خروشان ایستادگی می‌کند. روایت او از این عکس و حضورش در این منطقه وقتی برایم جالب شد که متوجه شدم خود او هم اهل بندر گز است.

من از چهارم و پنجم فروردین در منطقه آق قلا بودم. از همان روز اول هم کانون بحران در آق قلا بود و بدیهی است که شرایط سختی هم بود. ما یک رودی داریم به نام قره سو که از بندر ترکمن و کردکوی و بندرگز عبور می‌کند. آب منطقه آق قلا و گمیشان اگر شدت زیادی داشت شاید به سمت بندر ترکمن هم می‌آمد و تنها مسیری که حدس می‌زنم سرریز کند همین رود قره سو بود. برای همین رفتم سمت جاده بندر ترکمن و بندرگز که دیدم که آب هنوز به دشت نرسیده است. اینجا بود که هلی‌شات کردم روی رود قره سو و وقتی تصاویر هوایی را دیدم متوجه شدم که بخشی‌هایی از دشت هم زیر آب رفته است. اما نکته‌ای که در این میان وجود داشت تأکید رسانه‌ها روی کانون بحران بود. در این که اتفاق ناگواری در آق قلا افتاده بود شکی نیست اما بسیاری از مناطق حاشیه‌ای دیگر هم درگیر با این سیل بودند در حالی که رسانه‌ها تمرکز شده بودند روی کانون بحران که همان آق قلا بود. به جز چند رسانه محلی همه عکس‌های رسانه‌های دیگر از همین منطقه بود. من اما تصمیم گرفتم بروم سمت همین مناطق حاشیه‌ای درگیر با این سیل. وقتی تصاویر هلی‌شات را دیدم متوجه روستای حاجی آباد شدم. این که این عکس مورد توجه قرار گرفته و دست‌به‌دست شده است شاید ارتباطی به نوع تصویر یا جذابیت‌های بصری آن نداشته باشد و بیشتر از آن مدیون همت بچه‌های روستای حاجی آباد است. تلاش این افراد برای تشکیل سیل بند با دست خالی همراه شد با انتشار این عکس و مجموع این دو بود که مورد توجه مردم قرار گرفت. روستای حاجی‌آباد در مسیر بندر ترکمن به کردکو قرار گرفته است. یعنی در تقسیمات استانی در حوزه استحفاظی کردکو قرار دارد نه بندر ترکمن. در مورد سبندبی و کیسه‌گذاری هم همه اهالی آن مناطق این کار را انجام دادند اما بچه‌های روستای حاجی‌آباد موفق شدند که به واسطه این کار جلوی پیشروی آب به روستا را بگیرند. اما جالب این‌که شهرت این عکس در همین زمان کوتاه و کار بزرگ بچه‌های این روستا يك دل‌نگرانی بزرگی هم برای آنها به همراه داشته است. به نقل از اهالی همین روستا که همگی‌شان سیستمانی‌های مهاجر هستند می‌گویم که اغلب آنها نگران از خوابیدن جلوی این سیل هستند و فراموش شدندشان. این نگرانی هم بیراه نیست چرا که هنوز هم که هنوز است بسیاری از ما زلزله‌زدگان غرب کشور را فراموش کرده‌ایم. جالب است برایتان بگویم که بچه‌های همین روستا شیفت‌بندی کرده‌اند برای نگه‌داری از این سیل بند و حالا بعد از پایان تعطیلات نگران مدرسه رفتن‌هایشان هستند. نگرانی‌هایی که شاید در نگاه اول کوچک به نظر بیاید اما در واقع تأثیری که روی اهالی آنجا می‌گذارد به اندازه‌ای هست که زندگی‌شان را تحت تأثیر قرار بدهد. برای خودم به عنوان يك زرمناه نكار عجیب و تلخ بود که بسیاری از رسانه‌ها در میانه این بحران به فکر تسویه حساب‌های سیاسی افتاده بودند. می‌شد به راحتی متوجه شد که بر اساس سیاست‌های رسانه خودشان عکس‌ها و اخباری منتشر می‌شد که چندان منطبق بر اتفاقی نبود که در آنجا افتاده است. حتی اگر واقعیت داشت آن اخبار و عکس‌ها آشفته به نوع نگاهی بود که دردی از مردم آن منطقه را منعکس نمی‌کرد و هدفش چیز دیگری بود. وقتی دوربین به دست می‌گیرم خودم را در درجه اول عکاس نمی‌دانم، به این مفهوم که در ابتدا من يك انسانم و حس انسانیتم پشت دوربین اولویت بیشتری از جهان تصویری‌ام دارد. به این دلیل است که شاید شما فکر کنید چون اهل بندرگز هستم و شیفته آن منطقه بنابراین در ثبت تصاویرم تأثیر می‌گذارد. حسم در عکاسی از این بحران ارتباطی به جغرافیای منطقه نداشت و حتی تفاوتی با وضعیتم در لبنان یا موقعیتی در کشور افغانستان هم نداشت. همین حالا هم من در این منطقه هستم اما دلم با بچه‌های لرستان و پلدختر است. »



زندگی

و دیگر هیچ



مجید میهن‌دوست
عکاس

پیدا کردن عکسی که در میانه این مصیبت لبخندی بیاورد کار سختی است. این کار سخت اما از ویزور دوربین مجید میهن دوست به تصویر کشیده شد. دیدن زوجی که لبخند به لب دارند و در سالن اسکان اضطراری استان گلستان پیوندشان را جشن گرفته‌اند. تضاد عجیب این تصویر رنگین با گل ولای خروشان در شهر جذابیت آن را دوچندان کرده است. روایت عکاس این تصاویر هم جالب توجه است. هر چند مجید میهن دوست زاده آنجا نیست اما سال‌هاست که با این مردم دمخور است و در آن منطقه زندگی می‌کند.

«زندگی ادامه دارد. این شاید در بحبوحه سیل همچون يك سیلی به نظر برسد اما کمی که از وحشت و شوک حادثه می‌گذرد پیام مهمی به نظر می‌رسد که هر چند سخت اما باید به آن اعتقاد داشت. تهیه گزارشی تصویری از ازدواج ۳۵ زوج سیل زده در نگاه اول شاید ما را متهم به بی‌خیالی و فراموشی از حادثه کند اما وقتی دقت کنیم می‌بینیم اتفاقا این مردم در کنار مایحتاج اصلی‌شان به وقتی برایم جذاب‌تر شد که دیدم ترکمن و فارس و شیعه و سنی همگی در کنار هم همت کردند تا این جشن شکل بگیرد. ایران معروف است به تنوع بالای قومیتی. این تنوع قومیتی در همان منطقه گلستان هم به تنهایی دیده می‌شود، جایی که ترکمن‌ها و فارس‌ها و سیستانی‌ها در کنار هم بی هیچ مشکلی زندگی می‌کنند. شیعه و سنی دست در دست هم به یکدیگر کمک می‌کنند و من هم سعی کردم از ویزور دوربینم همه اینها را به علاوه روحیه بالای مردمان این منطقه در اعتقادشان به پاسداشت زندگی نشان بدهم.

سیل زدگان گلستان بویژه در آق قلا و گمیشان همچنانکه با اتحادی مثال‌زدنی از طریق حفر کانال، دیواره‌سازی و کیسه‌شن و نظایر آن شهرها و روستاهای خود را از تخریب بیشتر سیل نجات دادند؛ در تهیه پول، کالا و ایجاد سرپناه برای جوانان خود هم همتی مثال‌زدنی به جا گذاشتند؛ گویی امید و نشاط با خون آنها عجین شده و جریانی روان و ابدی دارد. در جریان جشن زوج‌های جوان گلستان خبری از ریخت و پاش‌های مرسوم عروسی‌ها نبود. همه چیز در قرآن، يك كيك ساده، پرچم متبرک رضوی، شاخه‌های گل و تعدادی هدیه با ظرف آستین‌قدس در آنجا افتاده است. حتی اگر واقعیت خلاصه شده و خودنمایی می‌کرد، همه سور و سات عروسی این زوج‌های جوان همین است. حتی در این بین برخی مهمان‌ها با لباس راحتی آمده‌اند! احتمالاً آنها دقایقی قبل در چادرها قیلوله کرده یا مشغول استراحت یا سرگرم‌کاری بوده‌اند. ترکمن‌ها هم با آن لباس‌های رنگارنگشان در عین زیبایی سادگی را هم با خود برای زوج‌های جوان به ارمغان آورده‌اند؛ همچنان‌که به رسم اجدادی در «بورت»‌هایشان (خیمه) با حداقل امکانات؛ زندگی شیرینی داشته و در عین حال مهمان‌نواز هم هستند. جشن عروسی حتماً یکی از نشانه‌های شادی در زندگی بشر است اما در بحبوحه سیلی مهیب و بنیان‌افکن چه نامی می‌توان روی آن نهاد؟ شاید بهترین تعبیر برای جشن سیل‌زدگان گلستان؛ درماندگی سیل و مصیبت در مقابل امید و آرزوهای دور و دراز باشد.

سیل زدگان جوان سرپناهی ندارند اما آغاز زندگی مشترک در چادرهای هلال احمر می‌خواهند! دنیای جدیدی برای خود بسازند، دنیایی پر از شادی‌های خاطره‌انگیز که گام اولش اگر چه با ظاهری غیرمتعارف آغاز شد اما می‌تواند به پایانی شیرین مبدل گردد.

پارسیان، ضبط و تولید شد. در این آلبوم علاوه بر حضور پیروز ارجمند، پویا سرائی، یلدا عباسی به عنوان نوازنده سازهای دف، نی، سنتور و دوتار خراسان، نیلوفر پارسا هنرپیشه سینما و تلویزیون نیز با دکلمه غزلی از حافظ با گروه آلمانی شیلر همکاری کرده است.



این عکس را مجید میهن دوست از جشن ازدواج ۳۵ زوج سیل‌زده گرفته است

شهری که امید می‌خواهد

روایت سوم +

امید تنها نیاز مردمان مصیبت‌زده نیست و مردم ایران هم منتظر تصویری امیدبخش از سیلی هستند که ویران‌کرده است. همین است که در میان همه عکس‌هایی که به نوعی از سیل در ایران معروف شده است ریسمان امیدبخش بودن آن را می‌توان دید. یکی از این مستندساز عکس‌ها هم از جواد موگویی نویسنده و مستندساز است که البته در صفحه شخصی‌اش در اینستاگرام منتشر شده است اما خیلی زود در فضای مجازی دست به دست شده است. خودش هنوز در لرستان است و همین است که به سختی می‌توان او را پیدا کرد اما از روزنوشته‌های او هم می‌توان فهمید که در آن منطقه چه خبر است. در تصویر منتشر شده او شاید قالب بندی درست و درمانی نتوان پیدا کرد که هنر عکاسی را به رخ بکشد اما حس و حالی نهفته است که خستگی را از تن بیننده جدا می‌کند. عکسی معمولی از چند زن اهل پلدختر که در کنار خانه‌ای به جا مانده از سیل ایستاده‌اند و همگی‌شان لبخند به لب دارند. در کنار آنها فردی با لباس نظامی و البته چکمه سفیدی به پایش در حال کمک است و احتمالاً جواد موگویی از لحظه فراغت آنها این تصویر را ثبت کرده است.



جواد موگویی
مستندساز

«این شهر آب ندارد. نصف شهر برق ندارد. فقط چند کوچه‌گاز دارد. فرمانداری که از اول سیل نبود، دیشب عزل شد! سپاه آشپزخانه زده، برای غذای گرم، اما فقط توان ۱۰۰۰ نفر را دارد. برای شهر ۲۵ هزار نفری! انت وصل شده. اما کند. سپاه در حال لایه‌روبی خیابان‌های اصلی شهر است. اما زورش کم است! هنوز کسی به روستاها نرفته! هیچ‌کس! هیچ‌کس خبر از زنده بودنشان ندارد. تلنن کردن مثل زلزله کرمانشاه کمک نمی‌فرستند! در شهر آمده، گروه‌های جهادی وارد شهر شدند. خانه به خانه لایه‌روبی می‌کنند. اما حجم بسیار است. ۵۰۰۰ خانه! بچه‌های جهادی نهایتاً ۲۰۰ نفر! اینها هم ناهار ندارند. شام ندارند. آب ندارند. دیشب در سرما خوابیدند. هلال احمر آمده، ارتش هست، سپاه هست، اما شهر فرماندار ندارد! برای همین کار کند است و بی‌برنامه. با جرات می‌گویم هیچ کمک مردمی نیامده. حتی يك وانت! چرا مردم مثل زلزله کرمانشاه کمک نمی‌فرستند؟! اینجا کمک مردمی می‌خواهد. دیشب ساعت ۳/۵ صبح با نیسان اقلام هلال احمر را پخش می‌کردیم. مردم هجوم آوردند. امروز سرورکله چند خبرنگار هم به شهر پیدا شد! بنده‌خاها یا نمی‌دانند «خبرنگاری بحران» چیست! یا از سیل تصویری ندارند! از بس که با سروضع شیک و مجلسی آمده‌اند. این جور مواقع مردم پس می‌زنند و خبرنگار را همراه خود نمی‌بینند و او را صرفاً توجیه‌گر که کار می‌مسئولان می‌دانند. مدام بهشان بکه می‌انداختند که «آمدید چند گزارش بگیرید که بگید همه چیز خوبه؟!»

امروز برق کامل ۳ منطقه شهر وصل شده. ۳ منطقه دیگر هم تا دو روز دیگر وصل می‌شود. و تنها منطقه سازمانی‌ها می‌ماند که به علت تخریب کامل زیرساخت‌ها تا چندماه دیگر وصل نخواهد شد.

